



مقالات : قضاوت در اسلام - ۱۰

پدیدآورنده (ها) : علیزاده، عباس علی

حقوق :: نشریه قضاوت :: آبان و آذر ۱۳۸۱ - شماره ۱۰

صفحات : از ۴۴ تا ۴۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/861255>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مقالات : قضاوت در اسلام - ۹
- مقالات: قضاوت در اسلام (۸)
- مقالات قضاوت در اسلام (۲۱)
- مقالات: قضاوت در اسلام (۷)
- مقالات: قضاوت در اسلام (۶)
- مقالات: قضاوت در اسلام (۵)
- ویژگیهای قضاوت در اسلام (۱۰): استقلال قوه قضایی و میزان اقتدار قاضی در اسلام
- مقالات: قضاوت در اسلام (۱۲)
- بررسی شاخص‌های هم‌تالیفی در مقالات مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳
- ویژگیهای قضاوت در اسلام (۹): آداب قاضی و قضاء

قضاوت در اسلام

حجت الاسلام والمسلمین جاسمعلی علیزاده
قسمت دهم

در بحث قبلی گفتیم که مدعی علیه در مقام پاسخ در محکمه، ممکن است چهار حالت را مطرح نماید: اول اینکه، اقرار نماید به آنچه که مدعی ادعا نموده و مدعی و شاکی را تصدیق نماید. گفتیم که حاکم پس از درخواست مدعی، حکم را صادر می نماید. در این صورت، اگر مدعی به عین یا طلب باشد، حاکم او را ملزم به تأدیه می نماید. اگر محکوم علیه تسلیم نشد،

حاکم او را مجبور می کند که تأدیه نماید. اگر مسامحه و کوتاهی کرد حاکم او را تعزیر حسب مراتب امر به معروف می کند. اگر باز هم تسلیم نشد، حاکم محکوم علیه را حبس می کند. در این صورت، اگر محکوم به عین باشد، حاکم آن را می گیرد و به صاحبش مسترد می کند و اگر دین باشد، حاکم مثلش را در مثلیات و قبضش را در قیامات (مراعات مستثبات دین الزامی است) به محکوم له مسترد می کند (تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۳۷۵).

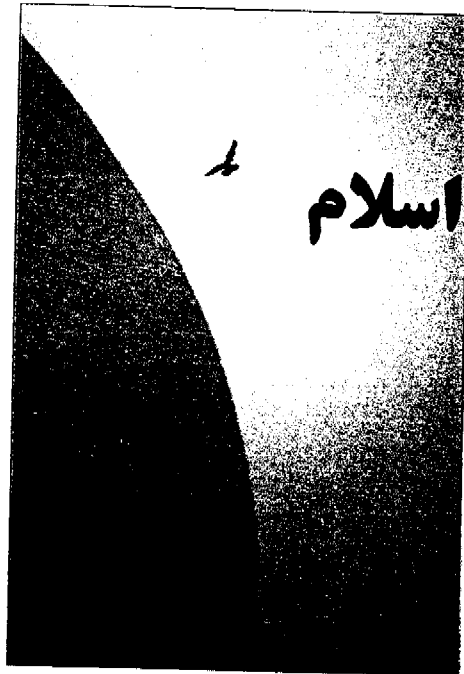
مرحوم، صاحب جواهر (در جلد ۴۰ ص ۱۶۴) چنین می فرماید:

«... و کیف کان فان امتنع المحکوم علیه بالاداء عنه افظل له یقول: یا ظالم و نحوه و لو التمس العزم حیسب حیسب بلاخلاف»

دلیل آن را حدیثی است که از پیغمبر (ص) نقل شده: «للی الواجد بالذین یحذل عرضه و عقوبته»:

یعنی کسی که مسامحه و کوتاهی در ادای دینش نماید، حلال است (اجازه داده می شود) اینکه عرض و آبروی او را ضایع نموده (او را سرزنش کنند) و عقوبتش نمایند (تعزیر به نحو مقتضی از قبیل: ای ظالم چرا مال و حق مردم را ادا نمی کنی؟). در این صورت، اگر معسر (محکوم علیه) ادعای اعسار نمود ولی مدعی، منکر اعسارش شد؛ در این حالت اگر قبلاً معسر نبوده و متمکن بوده است، ادعایش قبول نمی شود و باید اعسارش را ثابت نماید ولی اگر قبلاً معسر بوده و فعلاً مثرله (محکوم له)، مدعی تمکن و عدم اعسار شده است، در اینجا قول منکر پذیرفته می شود.

و طبعاً، «فقطرة الی مسیره» شامل حال او می شود (باید او را رها نمود و ناظر بود تا اعسار برطرف شود). اگر اعسار و یسار مجهول بود و هیچ کلام برای حاکم روشن نبود که آیا قبلاً متمکن بوده یا معسر؛ در این صورت، بعضی از فقها مانند حضرت امام خمینی (ره) دو فرض را تصور نموده اند: یکی اینکه، هر دو مدعی و



منکر هستند و قاعده این مورد درباره آنها جاری می شود (در بحثهای بعدی در این قاعده بحث خواهیم کرد) یا اینکه قول محکوم علیه که مدعی اعسار است، مقدم می شود. مرحوم امام خمینی (ره) می فرماید: در حالت تردید، بعید نیست که قول محکوم علیه مقدم شود (تحریر الوسیله، جلد ۴۰، ص ۳۷۵)

مرحوم فقیه عالیقدر، آقا ضیاء عراقی، در تبصره می فرماید: «ولو ادعی الاعسار و ثبت انظره الحاکم»: اگر محکوم علیه مدعی اعسار شد و توانست در نزد حاکم اعسارش را ثابت کند، حاکم به او مهلت می دهد چون عموم آیه شریفه قرآن... «وان کان ذو عسرة فنظرة الی مسیره»، شامل این مورد می شود. مرحوم «صاحب جواهر» در ذیل این فرمایش در جواهر (جلد ۴۰، ص ۱۶۴) خبری را از حضرت علی (ع) نقل می کند، که:

«ان علیاً (ع) کان یحبس فی الدین، فاذا تین له افلاس و حاجة علی سبیله حتی یستغید مالا؛ یعنی حضرت علی (ع)، دائن را حبس می کرد. اگر اعسار و نیازش ثابت می شد، او را رها می کرد تا وقتی که مالی به دست می آورد. در کتاب شریف «قضا»، شرح تبصره المتتملین (ص ۷۷) چنین آمده: «خلافاً للمکمی عن البیض فی النهایه حیث التزم بدفعه الی العزم لوجره لخبر السکونی المشتمل علی قوله «فاته ان لم یکن له مال دفعه الی الغرامه فیقول لهم استعنوا به ما شئتم، ان شئتم و اجره و ان شئتم استلموه». از مرحوم شیخ، در کتاب شریف «نهایه» نقل شده که: بدهکار را تحویل طلبکارانش می دهند تا او به صورت اجاره برای آنها کار کند. مستند این فتوا، خبری است به این مضمون که، «... اگر مدیون مالی نداشته باشد، او را تحویل طلبکارانش می دهند. اگر مایل باشند او را اجیر می کنند یا به افراد دیگر به صورت اجاره می دهند تا کار کند و

حاصل کارش، مال طلبکارها باشد و یا اگر مایل بودند، او را آزاد می نمایند. مرحوم امام خمینی (ره) در «تحریر» وجوهی را بیان می فرمایند ولی به طور جزم نظر نمی دهند؛ می فرمایند: «لعل الاوجه اوسطها»، که آزاد گذاشتن بدهکار باشد تا به وقت استطاعت، بپردازد. در این مسأله محکوم علیه و مدعی اعسار، فرقی بین زن و مرد نیست (تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۳۷۵)

اگر مدیون مریض باشد، به نحوی که حبس برای او ضرر داشته باشد یا قبلاً اجبر غیر شده باشد، حبس او در این صورت جایز نیست. اگر شک در اعسار محکوم علیه بوده و مدعی طلب نماید که حبس شود، تا زمانی که دینش را ادا نماید و محکوم علیه مریض نباشد و قبل از صدور حکم، اجبر دیگری نشده باشد، بدهکار حبس می شود. پس از حبس، اگر معلوم شود که واقعاً معسر است، فوراً آزاد می شود و به شرح فوق عمل می شود (تحریر الوسیله و جواهر الکلام، و تبصره مرحوم آقا ضیاء، و کتاب شریف قضا آقای آشتیانی، ص ۹۷).

مسأله ای که در اینجا مطرح می شود، این است که اعسار، امر عدمی است و عدم، احتیاج به اثبات ندارد چون مطابق اصل است. چگونه چنین مطلبی قابل اثبات است؟ پاسخ داده می شود که ما در صدر بحث گفتیم؛ اگر محکوم علیه که ادعای اعسار می کند، مسیوق به سابقه است... یعنی قبلاً می دانستیم و شرح حال او طوری بوده که حاکم علم پیدا کرده به اینکه قبلاً معسر بوده؛ در این صورت که محکوم له ادعای یسار می کند، از او پذیرفته نمی شود. در این حالت، دلیل برای یسار نمی خواهد ولی اگر مدعی اعسار (محکوم علیه) قبلاً متمکن بوده و در نزد حاکم مدعی اعسار شود، این ادعا از محکوم علیه پذیرفته نمی شود. در این حالت است که باید اعسار ثابت شود و این امر، عدمی نیست بلکه وجودی است. در اینجا مرحوم فقیه بزرگوار، آقای آشتیانی، در کتاب شریف «قضا» (ص ۹۹) مطالبی را بیان می کند که چون خیلی مفید می دانیم، عین عبارات را بیان می کنیم: «... و قد نقل الاستاد العلامة دام ظلّه کلاماً للبعض المتأخرین فی المقام قد اشار الیه شیخنا المتقدم فی طی کلماته و حاصله بعد اداء کون العسر امراً وجودی یا رجعی ان اثبات کون قول المدعی الاعسار موافقاً للأصل و عدمه یتوقف علی تحقیق ان الشرط فی الانتظار و ترک المطالبه هل هو العسر فلا یحکم به مع الشک فی او الشرط فی جواز المطالبه هو الیسار فلا یجوز مع الشک فی و حیث ان ظاهر قوله تعالی فان کان ذو عسرة فنظرة الی مسیره هو کون العسر شرطاً للانتظار فلا یحکم عند الشک فی یكون قول مدعی الاعسار موافقاً للأصل انتهى حاصل ما نقل عنه الاستاد العلامة...»

حاصل این فرمایش این است، که آیا شرط انتظار و ترک مطالبه، عسر است؟ که در این حالت، در صورت وجود شک برای عسر، چون شرط احراز نشده پس حکم به انتظار و ترک مطالبه داده نمی شود. یا اینکه بگوییم شرط در جواز مطالبه حق، یسار و تمکن است؛ در صورت وجود شک در یسار و تمکن، جایز نیست حکم بر وفق آن صادر شود ولی مستفاد از ظاهر آیه شریفه، این است که عسر شرط برای انتظار است، نه اینکه جواز مطالبه شرط آن، یسار و تمکن باشد.

والسلام